

## خوانشی انتقادی از انگاره تعارض قاعده «لاضرر» با مقاومت اسلامی از نگاه قرآن کریم

دریافت: ۹۹/۷/۱۰ تأیید: ۹۹/۱۱/۱ حسینعلی یوسفزاده\*

### چکیده

هزینه و پیامدهای مقاومت و رویارویی در برابر نظام سلطه و استکبار جهانی از موضوعات و مسائل روز دنیای کنونی و دیدگاه‌هایی در آن مطرح است. برخی مقاومت را ضرری دانسته و «قاعده لاضرر» را حاکم بر آیاتی می‌دانند که از ضرورت مقاومت سخن گفته‌اند. از سویی، آیاتی از قرآن، ما را از پذیرش سلطه و استیلای کفار منع می‌کند و از سوی دیگر، قاعده مهم و کاربردی «لاضرر» ما را از آن‌چه برای جان و مال مسلمانان ضرر دارد، نهی کرده است. در این مقاله نسبت میان آیات یادشده بررسی شده و ضرورت مقاومت در برابر سلطه استکبار بر اساس آیات قرآن و نیز «قاعده لاضرر» اثبات شده است. بر این اساس، «قاعده لاضرر» نه تنها با آیات مقاومت تعارض و تقابل ندارد که مؤید آن‌ها نیز هست.

### واژگان کلیدی

قاعده لاضرر، مقاومت اسلامی، ضرر سیاسی - اجتماعی، ضرر اقتصادی، نظام سلطه، استکبار جهانی

\* دانش آموخته حوزه علمیه و دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان: hosain\_yousef@yahoo.com



پښتونستان ښار  
پښتونستان ښار  
پښتونستان ښار

## مقدمه

قاعده لاضرر از قواعد پرکاربرد در فقه است و اخبار زیادی بر آن دلالت دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۸۰ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۷۷). به گونه‌ای که برخی آن را متواتر دانسته و ضرورتی در بررسی سندی آن ندیده‌اند (عراقی، ۱۳۷۶، ص ۱۷). افزون بر این، این قاعده مورد تأیید آیات بسیاری از قرآن نیز هست. از این‌رو، این قاعده اصلی از اصول فقهی شده (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۳۹۵) و از گذشته دور مورد استناد فقها در بیش‌تر ابواب فقه قرار گرفته است و حتی تنها مستند فقهی در بسیاری از فروع احکام به ویژه در مسائل مستحدثه است (عراقی، ۱۳۷۶، ص ۱۷). موضوع رابطه با کفار و دشمنان اسلام و مقاومت در برابر زیاده‌خواهی‌های دشمنان اسلام، یکی از موضوعاتی است که می‌توان آن را با این قاعده سنجید و با استناد به آن، حکم فقهی برخی فروع را استنباط کرد. گفتنی است آیات قرآن در باره چگونگی تعامل با غیر مسلمانان، در دو گروه دسته‌بندی می‌شود:

**الف)** آیاتی که مؤمنان را به جهاد (بقره ۲: ۲۱۸) و قتال در راه خدا (بقره ۲: ۱۹۰ و ۲۴۴) و جنگیدن با کافرانی که نزدیک‌تر به مسلمانان هستند، فرا می‌خواند (توبه ۹: ۱۲۳) و اجر کشته‌شدن در راه خدا را مغفرت الهی می‌داند (آل عمران ۳: ۱۵۷) و کافرانی را که با مسلمانان سر جنگ دارند، دوست‌داران شیطان دانسته و به مؤمنان فرمان می‌دهد که باید با اولیای شیطان بجنگند (نساء ۴: ۷۶).

**ب)** آیات بسیاری که در راستای تأیید حکم برآمده از قاعده «لاضرر» و در حقیقت پشتوانه قرآنی این قاعده‌اند. این قاعده دارای فروع بسیاری است که احصا و به کارگیری آن موجب جلب منافع و دفع ضرر و یا تحمل کم‌ترین ضرر به هنگام تعارض دو ضرری که انسان ناچار به ارتکاب یکی از آن دو ضرر است، می‌شود (عراقی، ۱۳۷۶، ص ۱۷).

چگونگی رابطه با دشمنان اسلام از موضوعاتی است که حکم آن در آیات قرآن به صراحت آمده و در آن فرمان به مقابله و جنگ با دشمنان داده شده است. چون جنگ و قتال، همراه با ضررهای جانی و مالی فراوان است، جای بررسی دارد که حکم مستخرج

از این آیات با مفاد «قاعده لاضرر» نسبت‌سنجی شود و بررسی شود که آیا قاعده لاضرر همانند بسیاری دیگر از احکام اسلام حاکم است و یا نمی‌توان از احکام صریح قرآن در این باره دست کشید. یادآوری می‌شود، دشمن اسلام در این مقاله؛ اعم از کفار حربی است و برخی از گروه‌های به ظاهر مسلمان را که به اسم مسلمان و در حقیقت نیروی کفرند و علیه مسلمانان به نفع کفار می‌جنگند نیز در بر می‌گیرد و از سوی دیگر، برخی از ملت‌های غیر مسلمان که با مسلمانان سر ستیز ندارند و در اصطلاح به آنان «کفار زنهاری» گفته می‌شود را نیز ما در این مقاله به عنوان دشمن تلقی نمی‌کنیم. مبنای ما در این باره، آیاتی از قرآن است که مسلمانان را به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با کافرانی که با آنان در باره دین نجنبیده و آنان را از دیارشان نرانده‌اند، فرا خوانده و فرمان می‌دهد به آنان نیکی کرده و نسبت به آنان عدالت ورزند (ممتحنه (۶۰): ۸). چنان‌که به پیامبر ﷺ مأموریت داده شده تا یهود را به زندگی مسالمت‌آمیز بر مبنای پرستش خدای یکتایی که مورد پذیرش هر دو گروه است، دعوت کند و یادآور شود که در صدد برتری‌جویی نسبت به یک‌دیگر نباشند و تنها خدا متعال را پروردگار خود بدانند (آل عمران (۳): ۶۴).

### پیشینه بحث

قاعده «لاضرر» قاعده‌ای فقهی است که در سرتاسر فقه بدان استناد شده و در بسیاری از مسائل سیاسی و اجتماعی کارساز است. برخی از آن به عنوان رمز هماهنگی اسلام با پیشرفت‌ها و توسعه فرهنگ یاد کرده‌اند (مطهری، ۱۴۲۱ق، ص ۱۳۶-۱۳۵). این قاعده از محدود قواعد فقهی است که از ادله اربعه استنباط شده و می‌توان همه فقه را به آن باز گرداند (شهید اول، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۴، ۷۴ و ۱۴۷). چنان‌که وجوب حج، وضو، امر به معروف و نهی منکر (عراقی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۰۳-۲۰۰) و نیز احکام روابط میان افراد (همان، ص ۲۷-۳۰) تحت حاکمیت و دایره مدار این قاعده قرار دارد.

با احصای موارد کاربرد قاعده لاضرر در فقه می‌توان نزدیک به ۹۰۰ مسأله در فقه شیعه و اهل سنت را برشمرد که در آن به قاعده لاضرر استناد شده است. در فقه شیعه اولین کسی که از «لاضرر» به عنوان قاعده یاد کرده فخر المحققین (متوفای ۷۷۱ق) است

(حلی، ۱۳۸۹ق، ج ۲، ص ۴۸). پس از وی، شاگردش شهید اول (متوفای ۷۸۶ق) از آن سخن گفته است (شهید اول، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۷۴). این قاعده در فقه اهل سنت نیز مورد عنایت و اهتمام ویژه فقها بوده است. «ابوطاهر دباس» از فقهای حنفی قرن چهارم هجری، بر این باور بود که تمام فقه ابوحنیفه به ۱۷ قاعده کلی بر می‌گردد که یکی از آن‌ها قاعده لاضرر است (ندوی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۰). قاضی حسین نیز از فقهای شافعی بر این باور بود که فقه تمامی مذاهب اهل سنت به چهار قاعده برمی‌گردد که قاعده لاضرر یکی از آن‌ها است (عراقی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵-۲۴). به باور سیوطی (متوفای ۹۱۱ق) بسیاری از ابواب فقه بر قاعده لاضرر مبتنی است. وی پس از آن‌که شواهد بسیاری برای این قاعده در فقه بیان کرده است، بسیاری از قواعد فقهی را نیز بر آن معلق ساخته است؛ مانند قاعده (الضرورات تبيح المحظورات) (سیوطی، ۱۴۱۹ق، ص ۸).

در دوران معاصر، کتاب‌های مستقل فراوانی در مورد قاعده لاضرر نگارش شده است. از جمله قاعده لاضرر شیخ الشریعه، قاعده لاضرر آغاضیاء عراقی، بدایه الدرر فی قاعده لاضرر امام خمینی، لاضرر شهید صدر، لاضرر آیه‌الله سیستانی و ... هم‌چنین بسیاری از فقها در ضمن آثار خودشان به تبیین و تشریح قاعده لاضرر پرداخته‌اند که برای نمونه می‌توان به قواعد الفقهیه بجنوردی، جلد اول «قاعده لاضرر»، العناوین میر عبد الفتاح حسین مراغه‌ای، جلد اول، عوائد الایام مرحوم نراقی و ... اشاره کرد.

### بررسی‌های واژگانی و مفهوم قاعده

ضرر، اسم مصدر در مقابل نفع، از ریشه ضَرَّ به معنای زیان، نقصان (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۷) و یا شری است که متوجه انسان شده و موجب نقصان در وی و متعلقاتش می‌شود (مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۵). «ضَرَّ» با «سوء» هم‌معنا بوده جز آن‌که «سوء» به ضرری گفته می‌شود که ضررزننده با قصد و هدفی خاص که برای زیان‌دیده روشن است، به دیگری زیان برساند، اما در «ضَرَّ» هدف و قصد زیان‌رساننده روشن نیست (عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۹). «ضرار» از همین ریشه بر وزن فِعال، مصدر باب مفاعله بر طرفینی بودن عمل دلالت دارد. از این‌رو، برخی «ضرار» را به معنای

ضرر متقابل دو فرد و «ضرر» را به ضرررسانی عمدی و غیر عمدی یک فرد به دیگری دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۴۸۲). هم‌چنین «ضرار» بر مجازات بر ضرری که از جانب دیگری به انسان وارد می‌شود و ضرررساندن به دیگری، نه با قصد انتفاع خود نیز اطلاق شده است (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۸۲-۸۱). برخی نیز ضرر و ضرار را به یک معنا دانسته و بر این باورند که اگر «ضرر» و «ضرار» در برابر هم قرار گیرند، ضرر، به معنای زیان‌زدن غیر ارادی است و ضرار، به معنای زیان‌زدن ارادی (نائینی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۹۹). اضطراب از این ریشه نیز به معنای ضرررساندن به دیگری و وادار کردن غیر به ضرر است (اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۰۴). بر این اساس، در باره مفهوم «قاعده لاضرر» می‌توان گفت مراد از «لاضرر» حرام‌بودن ضررزدن به دیگران است (شهید اول، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۳۹ و ۶۸). شیخ الشریعه اصفهانی در تبیین این معنا دیدگاه‌های گوناگونی را از آرای فقها در مفهوم حدیث (لا ضرر) آورده است. از جمله این‌که مراد از (لاضرر) نهی از اراده ضرر باشد. در این صورت، حدیث لاضرر؛ نظیر «لَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» (بقره (۲): ۱۹۷) و نظایر آن خواهد بود که «لا» در آن، لای نفی جنس است، اما در حقیقت از هم‌بستری با همسر، گناه و جدال در حج نهی کرده است (شیخ الشریعه، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵-۲۴). بر این اساس، «لا» در جمله «لاضرر و لا ضرار» نافیه است، نه ناهیه و اختصاصی به ضرر شخصی ندارد، بلکه ضرر نوعی را نیز شامل است و ضرر عمومی و نوعی را نفی می‌کند (عراقی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۸-۲۷). افزون بر این، این قاعده حکم ضرری را نیز نفی می‌کند؛ به این معنا که شارع مقدس هیچ حکم ضرری را وضع نکرده است و در حقیقت هر حکم ضرری؛ اعم از آن‌که ضرر مالی باشد یا غیر مالی و اعم از آن‌که ضرر در آن بر نفس مکلف باشد و یا غیر او به استناد قاعده لاضرر برداشته می‌شود (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۵۱). چنان‌که وجوب غسل و وضو برای کسی که آب برای او ضرر دارد و نیز لزوم بیع از داد و ستد غبنی برداشته شده است (انصاری، ۱۳۷۵ق، ص ۳۷۲). در همین راستا آخوند خراسانی حدیث «لاضرر و لا ضرار» را نفی حکم به لسان نفی موضوع دانسته و نفی ضرر را کنایه از نفی احکام ضرری می‌داند (آخوند خراسانی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۱۶۰-۱۵۹).

## مستندهای قاعده

فقها نام این قاعده را از روایتی منسوب به پیامبر اکرم ﷺ الهام گرفته‌اند. در این روایت، از چگونگی تعامل آن حضرت با سمره بن جندب، صاحب نخل معروف، سخن به میان آمده است. سمره که درخت خرمايي در باغ یکی از انصار داشت، بدون اجازه از مرد انصاری برای سرکشی از درخت خود رفت و آمد می‌کرد. مرد انصاری محل سکونتش در آستانه باغ قرار داشت، از سمره خواست به هنگام ورود اجازه بگیرد، اما او نپذیرفت. از این رو، انصاری از رفتار سمره نزد پیامبر ﷺ شکایت کرد. ابتدا پیامبر اکرم ﷺ از سمره خواست با اجازه وارد باغ انصاری شود، اما او نپذیرفت. در مرحله بعد، آن حضرت پیشنهاد فروش درختش را به او داد، نپذیرفت. در مرحله سوم پیامبر ﷺ به او در برابر اجازه گرفتن برای ورود، وعده درختی در بهشت را داد، باز سمره نپذیرفت. در این مرحله پیامبر او را مضر شناخته و به انصاری فرمود درخت را از ریشه درآورد و پیش روی او اندازد؛ چراکه او مضر است و در اسلام ضرر و ضرار نفی شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۹۴-۲۹۳). اما در حقیقت روایت از ضررزدن به خود و دیگران به هر شکل آن نهی کرده است. این روایت از طرق مختلف در متون روایی شیعه و سنی آمده است. برای نمونه کلینی ۸ روایت در بابی تحت عنوان ضرار آورده است (همان). هم‌چنین شیخ صدوق (صدوق، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۴۳) و شیخ حر عاملی (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ص ۳۴۰) روایاتی را به این موضوع اختصاص داده‌اند. مستندات این قاعده به حدی است که شماری از فقیهان در آن ادعای تواتر کرده‌اند (حلی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۸؛ امام خمینی، ۱۳۸۵ق، ص ۲۱۶؛ نراقی، ۱۳۷۵، ص ۴۷ و حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۰۶). بسیاری از فقهای عظام (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۴۳؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۰۶؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۷۶ و شیخ الشریعه، ۱۴۱۰ق، کل اثر) به هنگام بیان مستندهای این قاعده، تنها به نقل و تحلیل روایات بسنده کرده و به آیاتی از قرآن که می‌توانند مستند این قاعده قرار گیرند، اشاره‌ای نکرده‌اند، اما این قاعده افزون بر پشتوانه محکم روایی و نیز مستظهری بودن به دلیل عقلی، آیاتی از قرآن نیز به روشنی

بر محتوای قاعده لاضرر دلالت دارند. مانند آیاتی که از بلا تکلیف نگه داشتن زنان مطلقه به قصد اضرار به آنان نهی کرده است: «... وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَاراً...» (بقره (۲): ۲۳۱)؛ ... و آنان را برای این که زانی به ایشان برسانید، نگاه مدارید ... و نیز «... وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْنَهُنَّ...» (طلاق (۶۵): ۶)؛ و نباید با کاستن از نفقه یا جایگاه سکونت‌شان به آنان زیان برسانید تا عرصه را برای‌شان تنگ کرده و آنان را دچار مشقت کنید. در جاهلیت طلاق و رجوع، وسیله‌ای برای انتقام‌جویی و آزار و اذیت زنان بوده است که آیات فوق به روشنی مسلمانان را از این کار باز داشته و اجازه نمی‌دهد، این کار با هدف آزار و زیان‌رساندن به مطلقه صورت گیرد (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۴۰۲).

آیه ۲۳۳ سوره بقره که از متضرر شدن پدر و مادر از رهگذر فرزند نهی کرده است «... لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ...»؛ ... هیچ مادر و پدری نباید از رهگذر فرزندشان زیان ببینند.

آیه ۲۸۲ سوره بقره که از ضرر زدن به نویسنده دین و نیز شاهد دین نهی کرده است: «... وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ»؛ ... و مبادا نویسنده و گواه از سوی شما زانی ببیند که اگر چنین کنید، خدا را نافرمانی کرده‌اید.

آیات دیگری مانند آیه ارث که تقسیم ارث را پس از دین و وصیت غیر ضرری مشروع دانسته است (نساء (۴): ۱۲). آیه ۱۷۳ سوره بقره که از جواز اکل میت، خون و گوشت خوک برای کسی که در شرایط اضطرار قرار گرفته، سخن گفته است. «اضْطُرّاً» در این آیه باب افتعال از ریشه «ضرر»، به معنای رنجی است که نفعی در برابر آن نیست تا با آن موازنه کند (ابن عربی، بی تا، ج ۱، ص ۵۴). آیه ۱۱۹ سوره انعام نیز این معنا را تأیید می‌کند: «وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ»؛ خداوند آنچه را بر شما حرام نموده، برای‌تان به تفصیل بیان کرده و آن‌ها را نیز در صورت اضطرار حلال شمرده است. و آیه ۱۹۶ سوره بقره نیز از تبدیل برخی تکالیف که انجام آن‌ها موجب ضرر به مکلف شود، به تکلیف آسان‌تر که ضرری در پی ندارد، سخن گفته است، همه به گونه‌ای مستندی برای قاعده لاضرر هستند.

از مجموع این آیات و نیز آیات دیگر در موضوعاتی از این قبیل، می‌توان نتیجه



گرفت که ضرر در اصطلاح قرآن به معنای زیان‌های مادی، معنوی، جسمی و روانی است؛ چنان‌که مفسران قرآن، در تبیین واژگانی «ضر» آن را به معنای بَلا، مرض، فقر، سختی‌ها و مشکلات زندگی معنا کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۲۱۱). بنابراین، حکم ضرری در اسلام وضع نشده و اگر انجام تکلیفی، منجر به ضرر شدیدی شود که قابل جبران نباشد، تکلیف ساقط است.

### سازش یا ایستادگی در مقابل دشمن

از آیات قرآن دو گونه حکم در خصوص چگونگی تعامل با دشمنان و کفار می‌توان برداشت کرد:

۱. در آیه ۷ سوره ممتحنه نسبت به ایجاد مودت از سوی خدا میان مؤمنان و دشمنان‌شان ابراز امیدواری شده است. در همین راستا در آیه ۸، به کنایه از مؤمنان خواسته تا نسبت به کافرانی که با آنان در باره دین نجنگیده و آنان را از دیارشان نرانده‌اند، نیکی کنند و نسبت به آنان عدالت ورزند: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً ... لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ ...».

در آیه ۶۴ سوره آل عمران نیز پیامبر اکرم ﷺ مأموریت یافته تا یهود را به زندگی مسالمت‌آمیز بر مبنای پرستش خدای یکتایی که مورد پذیرش هر دو گروه است، روی آورند و در جهت برتری‌جویی نسبت به یک‌دیگر نباشند و تنها خداوند را رب خود بدانند: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا ...».

۲. آیاتی که مؤمنان را به جهاد در راه خدا (بقره ۲: ۲۱۸) و قتال در راه خدا (بقره ۲: ۱۹۰ و ۲۴۴) و جنگیدن با کفاری فرمان می‌دهد که در همسایگی آنان‌اند و سخت گرفتن بر آنان در گام اول (توبه ۹: ۱۲۳) و نیز به جنگیدن با اهل کتابی که ایمان به خدا و روز قیامت ندارند و به دین حق پایبند نبوده و حرام خدا را حرام و حلال خدا را حلال نمی‌دانند، فرا خوانده (توبه ۹: ۲۹) و اجر کشته‌شدن در راه خدا را مغفرت الهی می‌داند (آل عمران ۳: ۱۵۷) و انسان‌ها را به طور کلی در دو دسته کافرانی

که در راه طاغوت می‌جنگند و مؤمنانی که در راه خدا می‌جنگند، تقسیم کرده و کافران را تلویحاً دوست‌داران شیطان دانسته و به مؤمنان فرمان می‌دهد که باید با اولیای شیطان بجنگند (نساء(۴): ۷۶). بنابراین، واژگانی هم‌چون «حرب»، «جهاد»، «جهاد فی سبیل‌الله» و «قتال فی سبیل‌الله» به معنای جنگ است و در مواردی مؤمنان را به آن هدایت کرده و به سوی جنگ با کفار سوق می‌دهد. این جنگ همان دفاع مشروع است که قوانین بین‌الملل و از جمله در منشور سازمان ملل بر آن تأکید دارد.

### زیان سازش با دشمن

۱. نابودی هویت مسلمانان؛ قرآن کریم به مؤمنان هشدار می‌دهد که اگر از کافران اطاعت کنند، کافران آنان را به عقب باز خواهند گرداند و مانع پیشرفت آنان خواهند شد و در نتیجه زیان خواهند دید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (آل عمران(۳): ۱۴۹) و نیز فرمود ای مؤمنان! اگر از گروهی از اهل کتاب پیروی کنید، شما را بعد از ایمان، به کفر بر می‌گردانند (آل عمران(۳): ۱۰۰). تسلیم در برابر دشمن از منظر اسلام، همواره امری منکر است و قرآن از پیروی کفار (فرقان(۲۵): ۵۲) و منافقان (احزاب(۳۳): ۱ و ۴۸) نهی کرده است (طبرسی، ۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۷۳). از منظر قرآن کریم، سازش با کفار و دشمنان، چیزی جز خسران در پی ندارد: «فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (آل عمران(۳): ۱۴۹). ماده «خسر» در بسیاری از آیات بر زیان مادی اطلاق شده است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۷۷-۲۷۵ و ج ۴، ص ۸۸) و در واقع، آیه به فروپاشی فرهنگی و هویتی جامعه اسلامی در صورت تبعیت از کفار اشاره دارد؛ زیرا دشمن تنها در صورتی از مسلمانان راضی خواهد شد که دست از آیین خود بکشند و از آیین آنان پیروی کنند. در حقیقت هدف یهود و نصاری وادارکردن مسلمانان به تبعیت مطلق در عموم عرصه‌ها؛ اعم از عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، از آنان است و در نهایت، آنان خواهان سلطه همه‌جانبه بر جوامع اسلامی هستند. از این‌رو، خداوند به پیامبر ﷺ هشدار می‌دهد که اگر پس از آگاهی‌ای که به واسطه قرآن برای وی حاصل شده از کیش آنان که برخاسته از هواهای نفسانی‌شان است، پیروی کند، در برابر

خدا هیچ سرپرست و یاورى نخواهد داشت: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره (۲): ۱۲۰). «لَنْ» در ادبیات عرب برای نفی ابد است. بنابراین، کفار همیشه در صدد سلطه‌جویی بر مسلمانان هستند و حتی زبان نرم آنان نباید موجب فریب مسلمانان شود. شأن نزولی که در باره این آیه آمده است نیز این معنا را تأیید می‌کند. گروهی از یهودیان نزد پیامبر آمده و عرضه داشتند که اگر با آنان صلح و سازش کند، آنان به پیامبر ایمان خواهند آورد و چون آن حضرت مشتاق ایمان آنان بود، می‌خواست با آنان مدارا کند. آیه شریفه نازل شد و به پیامبر ﷺ در باره رابطه با یهود هشدار داد (رازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۳۳).

بر اساس مجموع آیات پیش‌گفته می‌توان گفت برای پیش‌گیری از این ضرر مهم، خداوند از پیامبر اکرم ﷺ خواسته تا در مقابل تهدیدات یا پیشنهادهای اقواکننده دشمن ایستادگی کرده و تسلیم نشود و با آنان سازش نکند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۵، ج ۱۷، ص ۳۶۷-۳۶۶). چنان‌که به صراحت در آیه ۱۳۹ سوره آل عمران مسلمانان را از سستی در برابر دشمن و اندوهناکی در برابر ضررهایی که به آنان می‌رسد، نهی کرده و وعده جبران خسارت را با پیروزی بر دشمن به آنان داده است: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». بر این اساس، گرچه ممکن است عدم سازش به جنگ و خون‌ریزی‌هایی منجر شود و خسارت‌های جانی و مالی مسلمانان را در پی داشته باشد، اما این خسارت‌ها تنها برای مسلمانان نبوده و دشمن نیز متضرر خواهد شد: «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ» (آل عمران (۳): ۱۴۰). افزون بر این، مسلمانان در این درگیری‌ها، به واسطه ایمانی که دارند، منافی را به دست خواهند آورد که دشمن از آن بی بهره خواهد بود (نساء (۴): ۱۰۴).

۲. ضرر به امنیت جامعه؛ گاهی دشمن با بهره‌گیری از مسلمانان ضعیف و شرور می‌کوشد به مسلمانان ضربه زده و جامعه اسلامی را دچار آشفتگی کند. از این رو، قرآن با صرف نظر از منشاء ناامنی، کسانی را که در جامعه مسلمانان ناامنی ایجاد می‌کنند، با شدت برخورد کرده (دروزه، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۷۲) و مجازات کسانی را که قوانین

جامعه اسلامی را زیر پا نهاده و در صدد از بین بردن امنیت جامعه اسلامی هستند و با ایجاد هرج و مرج، می‌کوشند فساد را در جامعه اسلامی حاکم کنند، متناسب با جرم و فسادی که مرتکب شده‌اند (حنفی، ۲۰۰۴م، ج ۲، ص ۱۹۰۶)، مجازات کشتن، به صلیب کشیدن، قطع دست و پای‌شان در جهت خلاف یک‌دیگر و تبعید قرار داده است (مائده(۵): ۳۳). برخی با توجه به وجود رابطه میان ضرر فرد با ضرر جامعه، آموزه این آیه و آیه پیش از آن را، لزوم اتحاد انسان‌ها در اجتماع و حفظ آحاد جامعه از ضرر دانسته‌اند (رشیدرضا، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۳۴۹). بر این اساس، در اجتماع، چیزی به عنوان «ضرر فردی» وجود ندارد. به این معنا که هر زیان فردی، امکان آن را دارد که به صورت یک «زیان اجتماعی» درآید. از این رو، عقل و منطق، به افراد اجتماع فرمان می‌دهد که در پاک نگه داشتن محیط زیست خود بکوشند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۲۰). چنان‌که قرآن به مؤمنان فرمان داده، گناه‌کاران را؛ هرچند به ظاهر، ضرر گناه آنان فردی باشد، چون اجتماع نیز از آن متضرر می‌شود، به معروف فرمان داده و از منکر باز دارند و فلاح و رستگاری آنان را در سایه همین امر به معروف و نهی از منکر دانسته است (آل عمران(۳): ۱۰۴) و امت مسلمان را به دلیل آن‌که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، بهترین امت خوانده است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران(۳): ۱۱۰). قرآن در همین راستا گناهانی را مانند شراب‌خواری که هم ضرر فردی جسمانی، مادی و معنوی دارد و هم ضرر اجتماعی، بر ضرر اجتماعی آن که ایجاد دشمنی میان آحاد اجتماع است، تأکید بیش‌تری کرده (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۲۱۶) و از مسلمانان خواسته به نهی از آن پایبند باشند (مائده(۵): ۹۱).

۳. ضرر به دین؛ قرآن برای جلوگیری از زیان‌رساندن کفار به دین، مؤمنان را به یاری فراخوانده و پاداش آن را غلبه بر دشمن قرار داده است (محمد(۴۷): ۷). بر اساس آیات قرآن، خداوند، توانای بر همه چیز و ضرر‌رساندن به او از سوی بندگان غیر ممکن است: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ... وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا» (هود(۱۱): ۵۷ و توبه(۹): ۳۹). غالب مفسران ضمیر «لَا تَضُرُّوهُ» در این آیات را به خدا برگردانده (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۴۷) و بر این باورند که قرآن مؤمنانی را که در پی فرمان

حرکت به سوی دشمن تمایلی به جنگ نداشتند، نکوهش کرده و آنان را در صورت نرفتن به جنگ با کفار، از عذاب دردناک الهی ترسانده است (توبه(۹): ۳۹-۳۸). بر اساس شأن نزولی که در این باره رسیده، این آیات پیش از جنگ تبوک نازل شده است و به مؤمنان در باره جنگیدن با رومیان هشدار داده که خدا به آنان نیازمند نیست و می‌تواند گروهی دیگر را جایگزین آنان در نبرد با کفار کند. بنابراین، کوچ نکردن آنان به ضرر خدا نشده و از ملک الهی چیزی کم نمی‌کند، اما خود آنان ضرر خواهند کرد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۹۴). برخی مرجع ضمیر «لَا تَضُرُّوهُ» را پیامبر دانسته و در معنای آیه گفته‌اند اگر شما مؤمنان از جنگیدن با دشمن فرو بنشینید و پیامبر ﷺ را در این باره یاری نکنید، خدا او را یاری خواهد کرد و یاری نکردن شما به او ضرری نمی‌رساند، بلکه شما خود متضرر خواهید شد (رازی، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۲۵۰). در نگاه قرآن، تمامی اوامر و نواهی الهی برای سامان‌دادن به زندگی اجتماعی انسان‌ها تشریح شده و تخلف از این اوامر و نواهی به ضرر کسانی است که از آن تخلف می‌کنند (الشریف الرضی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۱۹۹) و آنان نمی‌توانند به دین خدا آسیب برسانند (هود(۱۱): ۵۷). مفسران نظر به این که از سویی در این آیه «الله» مفعول ضرر قرار گرفته و از سوی دیگر در نزدیک به ۳۵ آیه قرآن به صراحت قدرت خدا برتر از همه قدرت‌ها دانسته شده و هیچ قدرتی بالای قدرت الهی قرار نمی‌گیرد (بقره(۲): ۲۰، ۱۰۶ و ۱۰۹)، ضرر رساندن به خدا را غیر ممکن دانسته و با در تقدیر دانستن واژه «دین»، «اولیاء» (طنطاوی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۴۷)، «رسول» (کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۶، ص ۳۶۴)، در این آیات، مفعول واقعی ضرر را دین، پیامبر یا اولیای الهی دانسته‌اند. به باور آنان، خدا کافران را از ضرر رساندن به دین، اولیا و یا پیامبر خدا ناتوان می‌کند (مهائی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۳۴). بخش پایانی آیه: «إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ» که تعلیلی برای «لَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا» است؛ به این معنا که چون خدا نگاه‌دار است، آنان توان ضرر رساندن به دین را ندارند.

بر این اساس، این سنت الهی و وعده حتمی خداست که کفار خوارتر و ضعیف‌تر از آنند که با کفرشان، توان آسیب‌رساندن به دین و راه خدا و کسانی که در فراخوانی دیگران به راه خدا، ایستاده و پایدارند، داشته باشند و بتوانند در قوانین الهی و سنت‌های خدا چیز

جدیدی بیافزایند؛ هرچند قوی‌ترین افراد باشند و تمام توان خویش را در این باره به کار گیرند (سید قطب، ۱۴۰۰ق، ج ۶، ص ۳۳۰۰) و اگر آنان در برهه‌ای از زمان بتوانند به مؤمنان آسیب برسانند، آسیبی موقت است که خدا به حکمتش آن را جبران خواهد کرد و کفار خود در این باره به شدت متضرر خواهند شد (رازی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۷۴) و در حقیقت نمی‌توانند آسیبی جدی به دین خدا (معنیه، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۱۷۲)، پیامبر ﷺ (نسفی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۹۶۲) و اولیای الهی (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۵۳۷) برسانند.

۴. تراحم دو ضرر؛ بر اساس آیات قرآن، تحمل ضرر و یا ضررزدن به دیگران همیشه مورد نهی الهی نبوده و گاهی برای جلوگیری از ضرر بزرگ‌تر جایز است. چنان‌که خضر نبی، اقدام به معیوب‌کردن کشتی چند مسکین بی‌نوا کرد تا مانع غصب آن از سوی پادشاه ظالمی شود که کشتی‌های سالم را غصب می‌کرد (کهف(۱۸): ۷۹). هم‌چنین گرفتن کفاره و دیه بر جنایت از کسی که به خطا جنایتی را مرتکب شده (نساء(۴): ۹۲) برای جبران زیان مالی کسی است که جنایت بر او وارد شده است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۵، ج ۱۶، ص ۲۲۶ و دراز، ۱۳۸۷، ص ۳۱۷) و ضمن آن‌که سبب آرامش روان خسارت‌دیده می‌شود، تمام و یا بخشی از خسارت‌هایی که به او وارد شده را جبران می‌کند. بر همین اساس است که اگر اولیای دم از دشمنان مسلمانان باشند، کفاره تنها (آزادکردن یک برده) کافی است و پرداخت دیه ضرورتی ندارد؛ زیرا پرداخت دیه موجب تقویت بنیه مالی دشمنان شده و ضرر جامعه اسلامی را موجب می‌شود (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۶۲).

نمونه‌های بسیاری در قرآن و سیره می‌توان یافت که در صورت تراحم دو ضرر، تحمل ضرر کم‌تر مورد تأیید قرار گرفته و بر اساس آن عمل شده است. تمامی غزوات (جنگ‌هایی که پیامبر ﷺ در آن حضور داشتند) و سرایا (جنگ‌هایی که به فرماندهی یکی از اصحاب و بدون حضور پیامبر ﷺ انجام می‌شد) از این قبیل و به قصد تحمل ضرر کم‌تر به آن اقدام شده است؛ و گر نه هر انسانی می‌داند جنگ به هر مقدار که باشد، بدون ضرر نیست. در همین راستا، وقتی بلقیس، ملکه سبا نامه تهدیدآمیز سلیمان را دریافت کرد (نمل(۲۷): ۳۱)، با جمع‌کردن فرماندهان که به قدرت نظامی خود

می‌بالیدند، خطر جنگ را گوشزد کرده و برای دفع ضرر بیش‌تر کوشید تا با اهدای هدایای نفیسی؛ هم مانع جنگ شود و هم از هم‌گسیختگی حکومتش جلوگیری کند. داستان شکنجه آسیه، همسر فرعون از نمونه‌هایی است که تحمل ضرر کم‌تر (تحمل شکنجه‌های فرعون) را به هدف دفع ضرر بیش‌تر (رد موسی و مرگ در حال کفر) مورد تأیید قرآن قرار گرفته و خدا در این باره ایمان او را تأیید کرده است (تحریم(۶۶): ۱۱). هم‌چنین داستان عمار و عده‌ای از مؤمنان (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۵۹۸) که تحت شکنجه مشرکان به ظاهر (با زبان) از دین تبری جستند تا از شر آنان در امان بمانند، از دیگر موارد تراحم دو ضرر و ارتکاب ضرر کم‌تر است.

به هر روی، حکم اسلام در مورد دو ضرر متعارض، حکمی عقلانی است و در صورتی که مسلمانان ناچار باشند یکی از دو ضرر را متحمل شوند، قرآن به تحمل ضرر کم‌تر فرمان داده است. بنابراین، جنگ در اسلام از معیارهای خاص خودش پیروی می‌کند؛ همان‌طور که صلح نیز چنین است.

### راهبرد دین اسلام در مواجهه با دشمنان

قرآن کریم، توکل بر خدا را در برابر آزار و اذیت دشمن، مسلمانان را به ایستادگی در برابر دشمنان‌شان؛ اعم از آن‌که کافر باشند و یا به اسم مسلمان و در حقیقت کافر باشند (منافقان)، فراخوانده و از سازش با آنان نهی کرده است: «وَلَا تَطِيعِ الْكٰفِرِيْنَ وَ الْمُنٰفِقِيْنَ» (احزاب(۳۳): ۴۸). چنان‌که از این آیه بر می‌آید، کافران و منافقان، برای آن‌که پیامبر خدا ﷺ و یارانش را وادار به تسلیم کنند، به آزار آنان؛ با جسارت، بدگویی، زخم زبان، آزار بدنی و محاصره اقتصادی تحت فشار قرار می‌دادند. از این‌رو، خداوند متعال می‌فرماید تحت تأثیر آزار آن‌ها قرار نگرفته و بر خدا توکل کنند. تاریخ گواهی می‌دهد که پیامبر اکرم ﷺ و مؤمنان نخستین، بسان کوه در مقابل تهدیدات ایستادگی کردند و هرگز تسلیم نشدند و شکست را قبول نکردند و در نتیجه، در اهداف خود پیروز شدند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۵، ج ۱۷، ص ۳۶۸-۳۶۷).

صبر در برابر نامالایمات، راه‌کار دیگری است که در برابر دشمنان برای غالب‌شدن

بر آنان مؤثر است: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَطْعُ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كُفُورًا» (انسان (۷۶): ۲۴). برخی از مفسران، «وَلَا تَطْعُ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كُفُورًا» را تأکید «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ» می‌دانند. زیرا دشمنان تلاش می‌کردند که از طرق مختلف، پیامبر ﷺ را در مسیر باطل، به سازش بکشانند؛ چنان که نقل شده که «عتبه بن ربیع» و «ولید بن مغیره» به آن حضرت می‌گفتند از دعوت خود بازگرد، ما آن قدر ثروت در اختیار تو می‌گذاریم که راضی شوی و زیباترین دختران عرب را به همسری تو درمی‌آوریم و پیشنهادهای دیگری از این قبیل، اما پیامبر ﷺ به عنوان یک رهبر بزرگ راستین، باید در برابر این وسوسه‌های شیطانی یا تهدیداتی که بعد از بی‌اثر ماندن این تطمیعات عنوان می‌شود، صبر و استقامت به خرج دهد، نه تسلیم تطمیع گردد و نه تهدید.

درست است که پیامبر اسلام ﷺ هرگز تسلیم نشد، ولی این آیه تأکیدی است بر اهمیت این موضوع در مورد آن حضرت و سرمشقی جاودانه برای سایر رهبران راه خدا است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۵، ج ۲۵، ص ۳۷۷-۳۷۶). چنان‌که همین معنا را در آیه ۲۹ سوره انسان یادآور شده است: «إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيَّ رَبَّهُ سَبِيلًا». بنابراین، حکم به صبر و عدم اطاعت از کافران و منافقان، اختصاص به پیامبر ﷺ ندارد و حکمی عمومی برای همه مسلمانان و امت اسلامی است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۲۰، ص ۲۲۵).

قرآن در آیه ۱۳۹ سوره آل عمران به صراحت همه مؤمنان را مخاطب قرار داده و آنان را از سستی و غم‌ناکی در برابر دشمن بر حذر داشته و به آنان وعده برتری داده است: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». قرآن به طور کلی دشمنان مسلمانان را مردمی کینه‌توز دانسته و مسلمانان را از اعتماد به آنان و همرازگرفتن آنان نهی کرده است و آنان را کسانی معرفی کرده که از هیچ شر و فسادى در برابر مسلمانان کوتاهی و دریغ نخواهند کرد. آنان همواره ضرر و زیان مسلمانان را دوست دارند و می‌خواهند مسلمانان را در رنج و سختی ببینند؛ چنان‌که آن را آشکارا فریاد می‌زنند و به زبان می‌آورند. البته آن‌چه در دل‌هایشان نسبت به دشمنی با مسلمانان پنهان می‌کنند، بزرگ‌تر است از آن‌چه ظاهر می‌کنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ...» (آل عمران (۳): ۱۱۸). قرآن هم‌چنین در



هشدارهایی که به مسلمانان می‌دهد، از دوستی با آنان بر حذر داشته و می‌فرماید شما کافران را دوست دارید، اما آنان به شما علاقه‌ای ندارند. شما به همه کتاب‌های آسمانی ایمان دارید، اما آنان به کتاب شما ایمانی ندارند. آنان منافقانه عمل کرده و وقتی دیدار می‌کنند، می‌گویند ما ایمان آوردیم، اما وقتی با یک‌دیگر خلوت می‌کنند، انگشتان خویش را از شدت خشم به دندان می‌گزند: «هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَ تُوْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ ...» (آل عمران(۳): ۱۱۹). دشمنان چنان کینه‌ای نسبت به مسلمانان دارند که اگر خوبی و خوشی به مسلمانان برسد بر آن اندوهناک می‌شوند، اما اگر بدی به مسلمانان برسد، خوشحال و شاد می‌شوند: «إِنْ تَمَسَسَكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا» (آل عمران(۳): ۱۲۰). بر این اساس، قرآن به مؤمنان فرمان به مقاومت داده و در این باره که مقاومت در برابر دشمنان ممکن است به ضرر مؤمنان تمام شود، صبر و تقوا را موجب مصونیت از ضرر حیل‌های آنان دانسته و فرموده اگر در این راه صبر و تقوا پیشه کنید، حیل‌های آنان به شما ضرری نمی‌رساند: «وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا لَأَيُّرْكُمْ كَيْدَهُمْ سَيِّئًا» (آل عمران(۳): ۱۲۰) بر این اساس، امنیت مسلمانان در مقابل نقشه‌های شوم دشمنان، مشروط به ایستادگی و هوشیاری و داشتن تقوا است و تنها در این حالت است که امنیت آنان تضمین می‌شود (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۶۶).

در حقیقت مقاومت در برابر دشمنان و صبر در برابر ناملایمات، موجب خنثی شدن کید دشمنان و تأمین امنیت جامعه اسلامی می‌شود و حتی خدای متعال نوشیدن آب گوارا را در گرو پایداری و استقامت بر طریقه حق و راه درست که در آیات پیش گفته شمه‌ای از آن آمد، دانسته است: «وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن(۷۲): ۱۶) و کسانی که به خدا ایمان آورده و در این راه نیز استقامت ورزند، از سوی فرشتگان دل‌داری شده که در این راه نترسند و غمگین نباشند و به آنان بشارت بهشت داده می‌شود: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت(۴۱): ۳۲-۳۰).

از مجموعه آیات فوق می‌توان نتیجه گرفت: ۱. اصل اولی و وظیفه مسلمانان در

برابر دشمنان، در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی، مقابله با دشمنان است؛ چنان‌که از آیاتی که حکم به قتال در برابر دشمنان اسلام می‌داد، روشن می‌شود و سازش با دشمنان ممنوع است. چنان‌که از آیات ۱۱۸ تا ۱۲۰ و نیز آیات دیگر در همین راستا قابل برداشت است. بنابراین، باید در برابر دشمن پایداری کرد. ۲. هزینه‌ها و پیامدهای سازش با دشمنان به مراتب بیش‌تر از ایستادگی و مقاومت در برابر آنان است و چنان‌که از آیات قرآن بر می‌آید، حاصل سازش، شکست و سلطه کفار بر مسلمانان است و حاصل مقاومت در برابر آنان، رفاه و امنیت است.

### رفع یک شبهه

در این‌جا ممکن است این پرسش مطرح شود که با توجه به آیات پیش‌گفته، برخی از وقایع صدر اسلام؛ مانند صلح که پیامبر اکرم ۹ در حدیبیه و نیز صلح امام حسن 7 با معاویه چگونه قابل توجیه است؟ در حدیبیه پس از آن‌که پیامبر اکرم ۹ و همراهان‌شان از انجام مناسک منع شدند، با نمایندگان کفار، قرارداد صلحی را بسته و در همان سرزمین قربانی و حلق یا تقصیر کردند و به دیار خود باز گشتند. حتی در همان زمان، برخی از مسلمانان؛ مانند «عمر» به پیامبر گفتند چرا تن به خاری می‌دهی؟ (آیتی، ۱۳۷۸، ص ۴۶۶-۴۷۰) صلح و سازش امام حسن مجتبی 7 با معاویه نیز با آیات مقاومت سازگار نیست؛ چرا که ایشان به صلح با معاویه رضایت دادند که اساس اسلام را تهدید می‌کرد.

برای پاسخ به پرسش فوق لازم است مقدمه‌ای بیان شود و آن این‌که قاعده لاضرر و نیز آیات قرآن بر پیش‌گیری از ضرر در تمامی عرصه‌های اقتصادی - سیاسی و اجتماعی تأکید دارد و این ممکن است هزینه‌هایی هم در پی داشته باشد. معنای لاضرر این نیست که در جایی گام نهید که همواره سود است و هیچ ضرری در پی ندارد، بلکه قاعده مزبور به طور کلی از ضرر در اسلام را نفی کرده است، اما آیات قرآن به تبیین این که چه چیزی ضرر است و چه ضرری نسبت به ضرر دیگر از حیث ضرر بودن آن سبک‌تر است و چه ضرری سنگین‌تر، اشاره کرده است.

با توجه به مقدمه فوق، می‌توان گفت منافی که در صلح حدیبیه نصیب مسلمانان

شد، به مراتب بیش‌تر بود (همان، ص ۴۷۴-۴۷۳). تا آن‌جا که بعدها خود مسلمانانی که در زمان نوشتن قرار داد صلح بر پیامبر اکرم ﷺ خورده می‌گرفتند، به منافع آن اذعان کرده و هیچ قراردادی را از حیث منافع به پایه قرارداد صلح حدیبیه ندانسته‌اند (ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۳، ص ۳۳۷).

پیامبر اکرم ﷺ در این قرارداد، به صورت هوشمندانه‌ای برخی امور را که جنبه فرعی داشت، به منظور دستیابی به اهداف و مصالح مهم‌تری هم‌چون گسترش اسلام و توحید در سراسر جزیره‌العرب و ریشه‌کنی شرک و کفر پذیرفت (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۲۰، ص ۶۵۱). در پرتو این صلح، آتش جنگ فرو نشست و دعوت به اسلام رواج پیدا کرد و اسلام در تمامی جزیره‌العرب گسترش یافت و در مدت کوتاهی شمار مسلمانان به دو برابر افزایش یافت؛ به گونه‌ای که سپاه اسلام به هنگام فتح مکه به ده هزار تن رسید. در سایه چنین صلحی، زمینه فتح مکه فراهم شد و شهر مکه و خانه کعبه از وجود بت‌ها پاک‌سازی شد. پیامبر اکرم ﷺ فعالیت‌های تبلیغی خود را به خارج از مرزهای شبه جزیره گسترش داد و پادشاهان کشورهای اطراف را نیز به اسلام دعوت کرد (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۲۰، ص ۶۵۱ و مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۵، ج ۲۲، ص ۱۵-۱۴).

صلح امام حسن مجتبی ۷ به هدف حفظ دین اسلام بوده است که بر اساس آیات قرآن کریم، پذیرش چنین صلحی در تضاد با لزوم مقاومت نیست؛ در حقیقت، در شرایط خطر باید مبارزه را و نهاد تا در شرایط مناسب با توان بیش‌تر در جهت تقویت دین اقدام کرد. امام حسن ۷ در دورانی قرار داشت که معاویه از قدرت نظامی و تبلیغاتی بر خوردار بود و حتی برخی از سرداران سپاه امام حسن ۷ از لشگر حضرت جدا شدند. در این شرایط، قطعاً پیروزی نظامی با معاویه بود و هیچ انگیزه‌ای در سپاه امام حسن برای دفاع از آرمان‌های اسلام وجود نداشت. در چنین شرایطی، اگر معاویه با قدرت نظامی به پیروزی می‌رسید، اقدام به برداشتن رهبران دینی با به‌شهادت‌رساندن امام حسن ۷ و امام حسین ۷ و بسیاری از شیعیان تراز اول می‌کرد و در نتیجه اصل اسلام در خطر نابودی قرار می‌گرفت. امام حسن ۷ با صلح خود، اسلام را از خطر نابودی رهانید تا فرصتی که برای امام حسین پیش آمد و اسلام را با خون خود برای همیشه تاریخ بیمه کرد. بنابراین،

تنها رفتار امام حسین 7 مقاومت نیست، بلکه امام حسن 7 نیز در جهت حفظ دین مقاومت کرد، اما با توجه به شرایط زمان؛ چنان‌که رهبری در باره صلح امام حسن 7 آورده است: «هر کس حتّی خود امیرالمؤمنین 7 هم اگر به جای امام حسن مجتبی 7 بود و در آن شرایط قرار می‌گرفت، ممکن نبود کاری بکنند، غیر از آن کاری که امام حسن 7 کرد» (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۱/۲۲). این است معنای سخن پیامبر 9 که فرمود: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا» (شیخ صدوق، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۱۱). صلح امام حسن 7 بسیار هوشمندانه و با زیرکی خاصی تنظیم شد تا اسلام و جریان اسلامی، وارد کانال آلوده‌ای که به نام خلافت و در معنا سلطنت به وجود آمده بود، نشود.

### نتیجه‌گیری

آن‌چه این مختصر در پی آن بود:

۱. نمی‌توان در این رابطه شک کرد که قاعده لاضرر قاعده‌ای عام و شامل است و در بسیاری از امور؛ اعم از مادی و معنوی، حاکم بر احکام اولیه است و چنان‌چه حکمی ضرری باشد، بر اساس این قاعده آن حکم لغو شده و انجام تکلیف بر مبنای آن ضرورت ندارد.
  ۲. قاعده لاضرر در خصوص رابطه با کفار و دشمنان اسلام نیز جاری است و اگر در جایی رابطه با کفار و یا قطع رابطه با آنان ضروری داشت، باید مطابق با قاعده لاضرر حکم کرد و از آن‌چه موجب ضرر است؛ چه ضرر فردی، چه ضرر اجتماعی، چه ضرر معنوی و چه ضرر مادی، باید پرهیز کرد و به اقدامی دست زد که ضرر ندارد یا ضرر آن کم‌تر است.
  ۳. ضرر امری نسبی است؛ به این معنا ممکن است، گاهی انسان در انجام امری بر سر دو راهی قرار گیرد و نداند که چه کاری را انجام دهد. در این صورت؛ همان‌طور که مورد تأیید عقل نیز هست، انسان باید اقدامی را انجام دهد که ضرر کم‌تری دارد. در حقیقت در تزاخم دو ضرر، باید آن‌چه ضرر کم‌تری دارد را برای انجام برگزید.
- ایستادگی در برابر دشمنان از مواردی است که ممکن است مکلف در آن دچار سردرگمی شود؛ از سویی ضرر و زیانی که در مقاومت هست، کم نیست و گاهی به قیمت جان انسان تمام می‌شود و از سوی دیگر، مقاومت نکردن نیز پیامدها و ضررهایی دارد.

از این رو، مکلف در انجام وظیفه، باید ببیند زیان کدام یک از انتخاب‌ها بیش تر است و همان را ملاک عمل قرار داده و به پیش برود، اما به این نکته نیز باید توجه شود که زیان و نفع را باید جامع ملاحظه کرد. به عنوان مثال، اگر تبری جستن از پیامبر ۹ (نعوذ بالله من مثله) موجب حفظ جانش می‌شود، اما در اصل نگرش او به اسلام تغییری پدید نمی‌آید، حفظ جان به دلیل قاعده لاضرر واجب است، ولی اگر حفظ جان، از بین رفتن اساس اسلام را در پی دارد، قطعاً حفظ اسلام اولی است؛ چنان‌که امام حسین 7 چنین کرد.

۴. نگاه قرآن به دشمنان دین بسیار منفی است و منتهای هدف آنان در مقابله با اسلام را نابودی دین خدا می‌داند و ضرر صلح و سازش را با چنین دشمنانی بیش تر از مقابله و مقاومت در برابر آنان می‌داند. بنابراین، در آیات متعدد، به قتال و مبارزه با آنان فرمان داده و گاهی که در دل مسلمانان خوف ضرر دیده شده خدا آن ضرر را کوچک جلوه داده و خطر و خسارت سازش را بسیار سنگین تر از مقاومت در برابر آنان جلوه داده است. بر این اساس، مقاومت در برابر کفار حربی تنها راه‌کاری است که قرآن پیش پای مسلمانان گذاشته است.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم، *کفایة الاصول*، تعلیق سبزواری، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ق.
۳. آیتی، محمد، *تاریخ پیامبر اسلام*، به کوشش گرجی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
۴. ابن عربی، محی‌الدین، *احکام القرآن*، به کوشش البجاوی، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۴، قم: ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق.
۶. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک، *السیرة النبویة*، به کوشش محمد محی‌الدین، ج ۳، مصر: مكتبة محمدعلی صبیح، ۱۳۸۳ق.
۷. الشریف الرضی، ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی، *حقائق التأویل*، با شرح کاشف الغطاء، ج ۵، تهران: البعثة، ۱۴۰۶ق.
۸. امام خمینی، سیدروح‌الله، *الرسائل*، به کوشش تهرانی، تهران: اسماعیلیان، ۱۳۸۵ق.
۹. انصاری، مرتضی، *المکاسب*، تبریز: بی‌تا، ۱۳۷۵ق.

۱۰. بجنوردی، سیدمحمدحسین، **القواعد الفقهية**، به کوشش مهریزی و درایتی، ج ۱، ۳ و ۴، قم: هادی، ۱۴۱۹ق.
۱۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیه الله سید علی خامنه ای (مدظله العالی) «چهار روایت از تجربه هزینة سازش»، ۱۳۹۶، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/mobile-content?id=36754>.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، ج ۱۵ و ۱۷، قم: آل البيت، ۱۴۱۲ق.
۱۳. حسینی مراغی، سید عبدالفتاح، **العناوین**، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۴. حفنی، عبدالمنعم، **موسوعة القرآن العظيم**، ج ۲، قاهره: مکتبه مدبولی، ۲۰۰۴م.
۱۵. حلّی، حسن بن یوسف، **ایضاح الفوائد**، ج ۲، بی جا: المطبعة العلمية، ۱۳۸۹ق.
۱۶. حلّی، محمد بن الحسن، **ایضاح الفوائد**، به کوشش اشتهاردی و دیگران، ج ۲، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۳.
۱۷. دراز، محمدعبدالله، **أئین اخلاق در قرآن**، ترجمه عطایی، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی ۷، ۱۳۸۷.
۱۸. دروزه، محمد عزة، **التفسیر الحدیث**، ج ۲، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۱۹. رازی، ابوالفتح، **روض الجنان**، به کوشش یاحقی و ناصح، ج ۲، ۹ و ۹، مشهد: آستان قدس رضوی ۷، ۱۳۷۵.
۲۰. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، **مفردات**، به کوشش صفوان داودی، دمشق: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۲۱. رشیدرضا، محمد، **تفسیر المنار**، ج ۶، قاهره: دار المنار، ۱۳۷۳ق.
۲۲. رضایی اصفهانی، محمدعلی، **تفسیر قرآن مهر**، ج ۵، قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآنی، ۱۳۸۷.
۲۳. سید قطب، سیدابراهیم حسین شاذلی، **فی ظلال القرآن**، ج ۶، القاهرة: دار الشروق، ۱۴۰۰ق.
۲۴. سیوطی، عبد الرحمان، **الاشباه و النظائر**، بی جا: دار الکتب العلمية، ۱۴۱۹ق.
۲۵. شهید اول، محمد بن مکی، **القواعد و الفوائد**، به کوشش سید عبدالهادی، ج ۱، قم: مکتبه المفید، ۱۳۹۹ق.
۲۶. شیخ الشریعه اصفهانی، فتح الله، **قاعده لاضرر**، به کوشش ابوطالبی، قم: دفتر تبلیغات، ۱۴۱۰ق.
۲۷. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن حسین بن موسی بن بابویه، **علل الشرايع**، ج ۱، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۸ق.
۲۸. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن حسین بن موسی بن بابویه، **من لا یحضره الفقیه**، به کوشش شمس الدین، ج ۴، بیروت: دار التعارف، ۱۴۱۱ق.

۲۹. طباطبائی، سیدمحمد حسین، المیزان، ج ۲۰، بیروت: اعلمی، ۱۳۹۳ق.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱، ۵، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۶ق.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۱۰، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۳۲. طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط، ج ۲، قاهره: دار المعارف، ۱۴۱۲ق.
۳۳. عراقی، سیدضیاء الدین، قاعده لاضرر، به تقریر سیدخلخالی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۳۴. عراقی، سیدضیاء الدین، قاعده لاضرر، به تقریر سیدمرتضی موسوی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۳۵. عسکری، ابوهلال، معجم الفروق اللغویة، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ق.
۳۶. فراهیدی، خلیل، العین به کوشش المخزومی و السامرائی، ج ۷، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۳۷. کاشانی، فتح الله، زیادة التفاسیر، ج ۶، قم: المعارف الاسلامی، ۱۴۲۳ق.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، ج ۵، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۳۹. ماتریدی، محمد، تأویلات اهل السنة، به کوشش باسلوم مجدی، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۶ق.
۴۰. مبارک، ابن اثیر، النهاية، به کوشش الزاوی و الطناحی، ج ۳، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۴۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، به کوشش سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۳ق.
۴۲. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، به کوشش سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۴۳. مصطفوی، حسن، التحقیق، ج ۷، تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۷۴.
۴۴. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا، ۱۴۲۱ق.
۴۵. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، ج ۱، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۱م.
۴۶. مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲، ۳، ۴، ۱۶، ۱۷، ۲۲ و ۲۵، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۵.
۴۷. مهائمی، علی بن احمد، تبصیر الرحمن، ج ۱، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۳ق.
۴۸. ندوی، علی احمد، القواعد الفقہیة، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۴ق.
۴۹. نراقی، ملااحمد، عوائد الايام، قم: الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵.
۵۰. نسفی، عبدالله بن احمد، مدارک التنزیل، به کوشش ابراهیم محمد، ج ۲، بیروت: دار القلم، ۱۴۰۸ق.